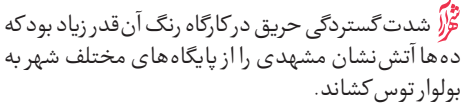


مأموران انتظامی در پی علت حریق برآمدند که مشخص شد آتش سوزی نصف شب به علت آتش گرفتن بخاری نفتی آغاز شده است و احتمالاً به علت دودگرفتنی شدید محل، مرد نهمگنان نواخته خود را رانجات دهد. جسد متوفی به کارگاههای قضایی به پزشکی قانونی منتقل و پرونده قضایی در این رابطه تشکیل شد.



عملیات اطفاى حريق باتوجه به وجود لوازم زيادى از رنك، تينر... كه احتمال انفجارهاى ثانويه را دوچندان كرد، باعث به سختى پيشى مى شد. آتش نشانان شى از چند ساعت، توانستند اين آتش را خاموش كنند. به گفته معاون عمليات سازمان آتش نشانى مشهد، محل آتش سوزى يك گاراگاه و انبار رنك و تينر بود و باتوجه به حساسيت موضوع، هفتاد آتش نشان و جانگير به همراه شش دستگاه خودرو اسبك و سنگين اطفاى حريق و امداد و نجات و خودروهاى جيتيك و شپيبيان به محل حادثه اعزام شدند. مهدي رضايى افزود، حريق در گاراگاهى با پانصد مترمربع به وقوع پيوسته بود و در حال سرايت به سوله مجاورش بود كه جانگيران آتش نشانى با سرعت عمل، به مهار آتش پرداختند. او ادامه داد: آتش نشانان به سرعت ضمن محاصره آتش در عملياتى نفس گير و طاقت فرسا، حريق را مهار و از سرايت آتش به قسمت هاى ديگر جلگيرى كردند. طبق گفته اين مقام مسئول آتش نشانى، در اين حادثه به كسى آسيبى نرسيده است. همچنين علت دقيق وقوع آتش سوزى توسط كارشناسان در دست بررسى است.

سهیل دیبا! پیکر نحیف دخترک وارد اتاق عمل شد. با وجود اینکه پزشک به آن‌ها هیچ قولی نداده بود، خانواده‌اش پشت در اتاق عمل چشم انتظار بودند که تومور بدخیم مغزی در این جدال سرنوشت‌ساز پیروزی می‌شود یا فرزند دل‌بندشان؟

آن‌ها از شهرستان گنبد خودشان را به بیمارستان رضوی مشهد رسانده بودند تا تکلیف این تومور را برای همیشه مشخص کنند. اما ساعدی بدست پزشکان که نتوانستند بویون‌کاری از پیشیز بپزند، دست‌خالی از اتاق عمل بیرون آمدند و اعلام کردند که بیمار شانزده ساله‌شان دچار مرگ مغزی شده است. جراحی تومور با جان باختن زهر صادقی شانزده ساله تمام شده بود. اما پرنده او بسته نشده بود. پزشکان با مشورت هابی که به خانواده صادقی دادند، نتوانستند رضایت آن‌ها را برای انجام جراحی خوش بین اهدای عضو جلب کنند. با موافقت خانواده مرحوم زهر صادقی، پیکر متوفی از بیمارستان رضوی به بیمارستان منصربه منتقل شد و کلیه‌های او در بیمارستان منصربه به زنی زیست و نه ساله و زنی پانجاه ساله ساکن مشهد پیوند شد.

همچنین کبد مرحومه زهرا صادقی در بیمارستان منتصربه به مردی شصت و پنج ساله ساکن مشهد پیوند شد. در ادامه قرنیه‌های این زنده‌یاد برای پیوند به بانک چشم دانشگاه علوم پزشکی مشهد و قسمتی از پوستش برای پیوند به بیماران بخش سوختگی بیمارستان امام رضا^(ع) مشهد ارسال شد.

روز ن بودند. یکی سرقت می‌کرد و دیگری کین می‌ایستاد تا در صورت بروز هر اتفاقی دوستش را فراری بدهد. در سرقت بعدی باز جاشان عوض می‌شد و بعد از یافتن سوزنه‌شان که زن‌های سهل انگار و بی‌توجه به اطرافشان بود، خوششان را به او نزدیکی می‌کردند و در یک لحظه کیفش را خالی می‌کرد. آن اقدامات مکارانه این شکارچیان در اتوبوس‌های شهری، صدای شهروندان را درآورده بود و با دستور سرهنگ احمد نگهبان، رئیس پلیس مشهد، گروهی از کارآگاهان پایگاه شمال پلیس آگاهی‌ها مشغول پیگیری پرونده شدند. در بررسی اسامی افراد باخته‌ها که همه زن هستند، مشخص شد که سارقان در اتوبوس‌های درون شهری مسیرهای شمال شهر مشهد در غفلت آن‌ها تلفن همراه و کارت‌های بانکی‌شان را از داخل کیف دستی‌شان سرقت کرده‌اند. کارآگاهان با اطلاعات به‌دست‌آمده از سوی پلیس باختمان و استناد به بازگشت اطلاعاتی مجرمان سابقه‌دار، یکی از متهمان را که زن سابقه‌دار است، شناسایی کردند. با کشف مخفیگاه متهم و هماهنگی قضایی، متهم و همدستش دستگیر شدند. وزن چهل و دو سوله و بیست و دو سوله در بازجویی‌ها به سیزده فقره سرقت از مسافران اتوبوس‌های درون شهری در محدوده خیابان رسالت، گاز و مفتاح در ساعات اولیه غروب اعتراف کردند.

یک نیمروز با تنها تکنیسین زن در سالن تشریح پزشکی قانونی استان که خیاط



باید طوری کوک‌ها را کنار هم بنشانند که انگار آفرینشی نو یافته‌اند. باید همه چیز مثل اولش شود و پیکرها با احترام به دست خالوده‌ها برسد. ستان بخشش‌کننده از سال ۱۳۴۵ هجری در سازمان پزشکی قانونی خراسان وارد شده تا به حال بالای سر اجساد زیادی نشسته و به پیکرهای زیادی کوک زده است، این درحالی است که می‌توانست با مدرک حیاطی‌اش در یک سالن خوشبو و مساداب برای خودش بویوییایی داشته باشد و شاگردان زیادی اطرافش را گرفته باشند. اما او همه چیز را از پنج سال قبل کنار گذاشت و حالا در سالن تشریح سازمان پزشکی قانونی استان که همیشه بوی فرمالین می‌دهد، چشم در چشم با اجساد مردگان، تصور مرگ و زندگی برایش تغییر کرده است. او شغلی دارد که تقریباً هیچ‌کسی حاضر نیست جای او باشد. او اول شهریور امسال چهل و دو ساله شده و خاطرات زیادی از دنیای مردگان دارد.

● بدن‌های خمیری
مانند تمام خبرنگاری که برای تهیه گزارش به اسناد تشریح پزشکی قانونی رفته‌اند و از ترسشان نوشته‌اند، من هم همان ابتدا دچار اضطراب می‌شوم. همکارانم به من بتأکید کرده بودند که زمان تشریح جسد‌ها به سگ‌های نروم و می‌گفتند که شاید این تصاویر دیگر از ذهنم پاک نشود و تا یک هفته حالم خراب باشد. اما در این

است در زمان تشریح داخل سالن باشی -
اصلا روی نگاهت به دنیا تأثیری می‌گذارد. از
طرفی اگر نگیایی، سختی و عمق کار را درک
می‌کنی. او (تکم) بخشش‌کننده است. -
تنه‌زانی که در بخش بانوان سالن تشریح
سازمان پزشکی قانونی خراسان رضوی،
کالبدشکافی و تشریح جنازه زنان را به
عهده دارد. با این حرفش تهییج به رفتن
و دیدن می‌شوم. حد اقلش این است که
که میزان ترسم را در رویایی با مرده‌ها
می‌سنجم. برای رسیدن به سالن که در
طبقه پایین سازمان پزشکی قانونی در
مجاورت اورژانس عدالتی قرار دارد،
[آرام آرام از پله‌ها سنگی پایین می‌روم
و برای اینکه ترس بر من غلبه نکند و
باز نترسندگندم. مانند تیری که از چله‌رها
شده، به سمت درمی‌روم، بازش می‌کنم
و تقریبا خودم را درون سالن بازگشت
ان می‌اندازم.

جسد دوزن روی تخت های فلزی افتاده است. بدن یکی از آن ها از وسط بارشده و دردهایش به یک سو افتاده و روده هایش بیرون شده. اما جسد زن دوم تقریباً دست نخورده است و دو تکنیسین بالای سرش هستند. دقایقی بعد فهمیدم که این جسد برای اهدای عضو آماده می شود. آنظر من بدن انسان های مرده روی تخت، چیزی شبیه خمیر بازی است که تکنیسین ها به آن ها شکل می دهند. همین تصور، به من جرئت بیشتری می دهد تا آنچه در سالن جثه بیشتری می افتد دقیق تر و جزئی تر ببینم.

مرد و ستنش را نیز مشخص کنیم،
مردم معتقدند افرادی که با جازه سروکار
دارند، قسی القلب می شوند، این درست
است؟ بخشش چگونه می تواند این کد
ادامه می دهد: طرز تفکر آدم ها با هم فرق
می کند. خیلی ها فکر می کنند مثلاً مابه دلیل
دیدن این همه جازه، دیدن خون برآیمان
خادی است، اما من طلاق دیدن یک قطره
مردم نزدیکان را ندارم و اگر خدای نکرده
اتفاقاً بیفتد، دستپاچه می شوم و نمی دانم
چه کنم.

در سالن تشریح جنب و جوش زیادی می بینم، کار زمانی شروع می شود که احساس برسد و روی تخت ها خوابانده شوند و برای علت یابی شکافته شوند. هر چند اساس تشریح سوت و کوفی روح است و همیشه روی محلول ضد عفونی کننده می دهد. اما همیشه فعال است و از صبح روز به محض تشکیل پرونده برای مرده ها یک پزشکان تخصصی می باشد و می شود و می تواند در کارها درگیر می شود و می تواند یک پزشک از ظاهر اما نمی یابد، البته در شفقت با بعدی، باز هم جسدها را تحویل می گیرند اما فقط با دستور قضایی و در موارد فوری و حاد، کالبد شکافی عصر یا شب انجام می می شود. اگر نه جسدها را در یخچال برای تشریح تا روز بعد باقی می ماند.

توی این سالن خاکستری به هر بخشی که نگاه کنید، چیزی برای گفتن و بازگشایی وجود دارد. درست مانند پیکره‌های بی‌جانی که در انتظار تشریح و آشکار شدن حقیقت هستند.

رویه‌روی وایت‌برد می‌ایستم که پرا
نوشته است. شماره پرونده. نام پزشک
نام تک‌بسیج و علت فوت هر جسدی که
هر روز معاینه می‌شود روی این تخته ثبت
می‌شود. درباره علت فوت‌ها در طی یک
ماه روی این تخته این موارد نوشته شده‌است:
مواد مخدر، حادثه کار، مرد ناشناس، اعتیاد
حلق آویز، حادثه قطار، فوت به دلیل قصور
پزشکی و...

کنار همان دیوار، در کوچکی بادستگیره قرمز قرار دارد و پشت در، یخچال است. یخچالی



که جنازه‌های دیروز درونش قرار گرفته‌اند. تعدادی جسد مجهول الهویه معاینه شده‌اند. این هم هست که هنوز شناسایی نشده‌اند. این جسد ها آن قدر آنجا می‌مانند تا زمانی که کسی به دنبالشان بیاید و شناسایی شوند. خود غیر این صورت به دستور قاضی دفن خواهند شد.

خودم را به بخش سالن تشریح زنان که
چسبیده به سالن بزرگ تراست، می‌رسانم
اینجا کار شروع شده است، چشمت به
بخشش کشیده می‌افتد. عینک طلایی
بزرگ روی چشمانش را پوشانده است
انگار از زنی که در آتش دیدم و با هم
گفت‌وگو می‌کردیم. درشت هیكل تروویق
است. او خیمه‌زده روی پیکرنی بی‌جان
می‌بینم. دلققایادی کلمه خیمه را به کار
گفت که او در واقع مادرانه، پیکرنی را که
خود کشیده کرده، به دنبال یافتن علامت
غوغش پوشانده است. دلیل خودکشی را به
می‌پرسم در کدام تعجب اطاری برای اطلاع
می‌کند و می‌گوید: برای اینکه ذهنمان آرام
بماند و بتوانیم کارمان را راحت انجام
دهیم. جزئیات فوت افراد را نمی‌پرسیم
فقط پوششکشی ما می‌گوید که مثلاً این مورد
خودکشی است و این موارد را روی فکرمان
بررسی کنید. راستش این طوری فکرمان

بالا زیبا و آرام است. مژه هایش فرزیهایی خورده و صورتش مهتاب‌بودن است. البته این زیبایی‌ها را بگذاردید کنار او دهی که از اندیش بیرون زده و لحظه‌ای از مقابل چشم‌اندم دور نمی‌شود. البته خبری از خون پوش پاشی روی تخت فلزی نیست که بعد فحش خاتم تکبیسین، با فوٲت جسد، به زسه جاسد پناهت بدن خشک می‌شود. چیزی که به آن جمود نعشی می‌گویند. هرگز جسد هم به سستی که در هنگام خواب باده نه‌نشین می‌شود. بنابراین وقتی جسد را بزمی کند، خبری از پاشیده شدن خون نیست.

به گفته بخشی‌کننده، اینجا جسد‌ها به روش کلاسیک تشریح می‌شود. برای مصور جواز دفن هم طبق نظر پزشک، دو حالت وجود دارد. یا علت فوت همان جانی است که شخص می‌شود یا نیاز به نمونه‌برداری و سسم‌شناسی از بعضی اعضای بدن آن است. بنابراین برای تکمیل‌نمایان باید از اعضای که نیاز است برای تشخیص هر نوع آمبولی، عفونت، و هر چیز غیر طبیعی، نمونه‌برداری کنند.

خانم بخشش‌کننده قلب زنی را که

[illegible]